

# SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



سامانه ویراستاری STES



فیلم های آموزشی

## کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی



مقاله نویسی علوم انسانی

مقاله نویسی علوم انسانی



اصول تنظیم قراردادها

اصول تنظیم قراردادها



آموزش مهارت های کاربردی در تدوین و چاپ مقاله

آموزش مهارت های کاربردی در تدوین و چاپ مقاله



## بررسی سبک شناسانه زبان تصویری مرصادالعباد

زهرا طاهری

### چکیده

مرصادالعباد از آثار تعلیمی صوفیه و از شاهکارهای جاودانه نثر صوفیانه فارسی است.

مقاله حاضر بر آن است که به بررسی تصویرپردازی و ساختارهای تصویری نجم رازی در مرصادالعباد پردازد. و نقش این تصاویر و شگردهای ادبی را در بازتاب اندیشه و ذهنیات نویسنده، تحلیل کند و به تبیین ارتباط بین صورت و معنی در مرصاد العباد پردازد و نشان دهد که خاستگاه این تصاویر بیشتر از کدام حوزه است؟ و پربسامدترین ساختارهای تصویری مرصاد کدام است؟

نجم رازی اندیشه و آثار صوفیانه گرانباری را پیش چشم داشته است و در نگارش مرصاد از اندیشه‌ها و تصاویر هنری آن آثار به شیوه‌ی هنرمندانه و خلاقانه خود بهره‌ها برده است. نثر این کتاب، نه خشکی نثرهای مدرسی و تعلیمی صوفیانه را دارد و نه همچون شطحیات عارفانه، هنجارشکن و سنت‌گریز است. نجم الدین در ضمن پایبندی و رعایت آداب شرعی، عشق را غایت سلوک و راه نجات می‌دانسته است؛ این اندیشه و تجربه‌های شخصی عارفانه به همراه خلاقیت هنری نویسنده، این شاهکار جاودانه هنری صوفیانه را پدید آورده است.

**کلید واژه‌ها:** مرصاد العباد، تجربه عرفانی، زبان تصویری، نجم رازی.

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه زاهدان Ztaheri150@gmail.com



## مقدمه

در ادبیات فارسی تصوف، شعر خاص و آثار ادبی ویژه خود را آفریده و رهاورد این آفرینش ادبیات فارسی را رنگین تر و گران سنگ تر نموده است. مرصادالعباد یکی از این آثار گرانقدر نثر صوفیانه فارسی است. بی تردید آوازه و شهرت نجم رازی مرهون نگارش مرصادالعباد است. در بیان قدر و ارج نثر این کتاب ذکر همین نکته بس که استاد فروزانفر نثر این کتاب را "سحر مطلق" دانسته اند. (فروزانفر، ۱۳۱۵: ۱۳۵)

کتاب مرصاد در پنج باب و چهل فصل فراهم آمده است. در این پژوهش چند فصل از کتاب مورد بررسی واقع شده است. آمار و اطلاعات ارائه شده در مقاله از همین فصول است، اما دیگر فصول نیز بر همین سبک و شیوه نگاشته شده اند. در این کتاب همه فصول طرح کاملاً ثابتی دارند. "در اول هر، فصلی آیتی از قرآن و حدیثی از پیغامبر مناسب آن فصل آورده آید تا تمسک به کتاب و سنت بود. (نجم رازی، ۲۹) نجم رازی، پس از آن با دلیل و استدلال های محکم به شرح آیه و حدیث می پردازد، بعد از آن عقاید عرفانی خود را با تمثیلات خاص بیان می کند، در پایان فصل غالباً کلام او شاعرانه و

شورانگیز می شود. در این اثر در سراسر کتاب سبک مولف یکسان نیست، استاد بهار هر چند مرصاد را از آثار ذی قیمت ادب فارسی به شمار می آورد اما این ویژگی را عیبی بر نثر نجم رازی می داند (بهار، ۱۳۳۷، ج ۳: ۲۱) اما شاید بتوان گفت که هنر بزرگ مولف همین است که وی برای بیان هر مطلبی زبان ویژه و خاصی متناسب با آن را به کار می گیرد.

نثرهای صوفیانه را به دو دسته متمکن و مغلوب دسته بندی کرده اند. "دو اصطلاح مغلوب و متمکن را برخی صوفیان در آثارشان به کار برده اند. بنیاد تفاوت این دو گروه از متن ها عبارتند از خاستگاه معرفتی، منبع آگاهی، محتوی متن و نقش و کارکرد زبان". (فتوحی، ۱۳۸۹: ۳۵)



متن‌های متمکن منطبق بر آگاهی گروهی و ایدئولوژیک و حاوی مفاهیم اجتماعی و عقاید گروه صوفیان‌اند و زبان در آن‌ها نقش تنظیم‌کنندگی دارد. دسته دوم متن‌های مغلوب‌اند که مولود تجربه‌های شخصی‌اند و جهان‌متنی و تصویری تازه‌ای می‌سازند. متن‌های مغلوب گشوده و تاویل‌پذیرند و قطب استعاری زبان در آن غلبه دارد. اما متن متمکن در شمار متن‌های بسته است. هدف از نگارش متن‌های متمکن تعلیم سنت‌ها و آداب صوفیان است، این متن‌ها حاصل دانش‌های قراردادی صوفیان و آموختنی است. اما آفرینش متن‌های مغلوب حاصل تجربه درونی، شور عاطفی و دریافت شخصیت است و در نتیجه، بلاغت این متن‌ها خروج از هنجارهای رسمی صوفیانه است. دکتر فتوحی متن مرصاد را جزء متن‌های متمکن به حساب آورده‌اند. اما تأکید کرده‌اند که قرار دادن یک متن در یک گروه به معنی عدم دارا بودن ویژگی‌های آن دیگری نیست. بلکه در این دسته بندی، بسامد بالای این ویژگی‌ها در متون مد نظر بوده است. می‌توان دو سبک مجزا از هم را در کتاب مرصاد، مشاهده نمود که از نظر نوشتار و شگردهای تصویری در خور توجه است. سبک نخست و شیوه اصلی نگارش کتاب که حاوی مطالب نظری عرفان و بیان اصول کلی و تعلیمات تصوف است که نویسنده در این بخش‌ها، زبان خشک و بی‌پیرایه را به کار می‌گیرد و از خلاقیت هنری و زیبایی‌های زبانی چندان بهره‌ای نمی‌برد، اما با وجود این، در بخش‌ها، زبان ساده و طبیعی روان، کلمات و ترکیبات عربی و آرایه‌ها کم و جملات کوتاه و ساده‌اند. نویسنده در نگارش این مباحث سخت‌پای بند اصطلاحات و آداب است و آگاهی غالب بر این نوشتار از یک سو برآمده از آگاهی ایدئولوژیک و سازمان‌یافته است، و از دیگر سو گفتمان مسلط ایدئولوژیک را می‌سازد و نهادینه می‌کند. دامنه دلالت و معنا در این بحث‌ها، محدودتر می‌شود و به دلیل همین محدودیت دلالتی زبان تک‌معنایی می‌شود.

سبک دیگر که بیشتر در بندهای پایانی هر فصل دیده می‌شود، نوشته در این بخش‌ها، از حالت نظری خارج می‌شود و کارکرد عاطفی و شاعرانه زبان به اوج می‌رسد، نجم‌الدین لطیف



ترین و دل‌نشین‌ترین مضامین شاعرانه را در قالب نغزترین کلمات می‌ریزد و سخن خود را با انواع آرایه‌های بی‌تکلف لفظی و معنوی می‌آراید. با وجود این که شگرد های هنری و تصویرپردازی های شاعرانه در هر دو سبک کتاب نمود دارند اما در بخش دوم چون با احساسات مولف در می‌آمیزد و محملی برای بیان احساسات وی می‌شوند، نمود بارزتر و پررنگ‌تری دارند. در بخش‌هایی از این نوشته‌ها که مولود تجربه‌ها و دریافت‌های شخصی خود نویسنده است، احتمالات معنایی گسترش می‌یابد و در مواقعی یک معنای مشخص انکار می‌شود و به زبان رمز و نمادگویی نزدیک می‌شود. به عنوان نمونه در باب سوم، فصل سوم، "در بیان وصول بحضرت خداوندی بی‌اتصال و انفصال" در بیان اناالحق گفتن حسین حلاج، سبک نوشتار به نوع کلام مغلوب نزدیک می‌شود. دکتر انزایی نژاد سبک کتاب را طریقه بینابین می‌داند. مرصاد از آثار تعلیمی صوفیه به شمار می‌رود که نجم‌الدین در آن طریقه خویش را آموزش می‌دهد، طریقه بینابین تصوف عاشقانه و تصوف عابدانه. او از یک طرف دلبستگی کامل به اجرای احکام شرع و ملازمت اوراد و اذکار نشان می‌دهد و از جانب دیگر عشق را غایت معرفت و سلوک می‌شمارد و در تمام فصول مرصاد و رسالات دیگر او این شیوه نمایان است. (انزایی نژاد، ۱۳۷۹: ۶)

آن‌چه در علم سبک‌شناسی بسیار حائز اهمیت است تبیین پیوند سبک با محتوای اثر ادبی است. عالی‌ترین و سودمندترین سطح بررسی‌های سبک‌شناختی آن‌جاست که رابطه میان صورت و معنی بررسی می‌شود و همین‌جاست که به کشف و تبیین پیوند فرم و محتوی می‌انجامد... از طریق واکاوی سبک‌شناسیک صناعات معنایی در متن درهای متقنی به روی تفسیر و تحلیل سبک و محتوای اثر می‌توان گشود. (فتوحی، ۱۳۹۱: ۳۰۶). رسیدن به درون مایه ناب این آثار تنها از رهگذر توجه دقیق و موی شکافانه به زبان آن میسر است و حتی این بررسی‌ها از چنان اهمیتی برخوردارند که می‌توان براساس آن دانشی به نام "سبک‌شناسی عرفانی" بنا نهاد. (سلیمانیان، ۱۳۸۸: ۱۲) در رابطه با بن مایه و محتوای کتاب مرصادالعباد باید گفت این



کتاب از جمله کتب تعلیمی صوفیه است، بنابراین همچون دیگر آثار صوفیانه به قصد ارشاد سالکان و راهروان طریق حقیقت نگارش یافته است. "بدانک سخن حقیقت و بیان سلوک راه طریقت، دواعی شوق و بواعث طلب در باطن مستعد طالبان پدید آورد، و شرر آتش محبت در دل صدیقان مشتعل گرداند، خصوصاً چون از منشا و نظر عاشقان صادق و کاملان محقق صادر شود. نیز بیخبران را از دولت این حدیث انتباهی باشد (۱۱) دیگر غرض از بیان سلوک اثبات حجت است بر بطلان و هواپرستان و بهیمة صفتانی که همگی همت خویش را بر استیفای لذات و شهوات بهیمی و حیوانی و سبعی صرف کرده اند، (۱۲) و چون مرید صادق و طالب عاشق از سر صدق و تانی نه از سر هوا و تمنی مطالعه کند و بر اصول این فصول اطلاع یابد، واقف گردد که او کیست و از کجا آمده است و چون آمده است و کجا خواهد رفت و چون خواهد رفت و مقصد و مقصود او چیست؟ بیچاره کسی که از کمال خود محروم است و به چشم حقارت به خود می‌نگرد و استعداد مرتبه انسانیت که اشرف موجودات است در تحصیل مشتهیات حیوانیت که اخس موجودات است صرف می‌کند و قدر خود را نمی‌شناسد.

ترا از دو گیتی برآورده اند      بچندین میانجی پبرورده اند

نخستین فطرت پسین شمار      تویی خویشان را به بازی مدار

(۸۲) نجم‌الدین در این سطور هدف خود را از نگارش کتاب بیان کرده است. خودشناسی و شناخت ارزش و کرامت انسان مضمون و مقصود تمام تعالیم نویسنده است. وی برای تعلیم این مفاهیم والای انسانی زبان خاص خود را به کار می‌گیرد. زبانی متعادل که نشانگر تعادل در اندیشه و افکار عارفانه اوست. کتاب او نه همچون متون مدرسی و تعلیمی صوفیان خشک، بی‌پیرایه و سرشار از اصطلاحات صوفیانه است، نه همچون شطحیات عارفانه موجود در ادب فارسی ساخت شکن و هنجارگریز است. نویسنده افکار، اندیشه‌ها و عواطف انسانی خویش را در قالب زیباترین عبارات و با خیال انگیزترین تصاویر عرضه می‌کند. شگردهایی را که نجم



رازی برای تاثیرگذاري بیشتر بر مخاطب به کار گرفته است ، نمی توان آرایه هایی با نقش تزئینی و ثانوی دانست ، بلکه آن ها در تبیین اندیشه های نجم الدین نقش اساسی دارند و همین ویژگی است که سبب تشخیص زبان نجم رازی نسبت به دیگر متون تعلیمی صوفیه شده است. سلیمانیان در باب رابطه ی احساس و زبان می گوید: همواره عاطفه و اشتیاق با بیان خاص خود همراه است. هر اثر ادبی تجسم یک اشتیاق است ، تجسم یک عاطفه شدید ، این دو بدون هم وجود ندارند. (سلیمانیان ، ۱۳۸۸: ۱۶۰) ما در این پژوهش نسبت هر یک از این صناعات را با نوع نگرش نویسنده و محتوای اثر بررسی می کنیم . صوفیان بزرگ هر کدام دارای زبان و نظام تصویری و نمادین خاصی هستند . صوفیانی که تجربه های ناب شخصی داشته اند تصاویر و تعابیر شخصی مختص به خود دارند و فردیت و خلاقیت آنها را از خلال تصویر های ابتکاری می توان کشف کرد ؛ اما صوفیان موزون طبع و مقلد... رنگ و بوی فردیت در شعر و سخنشان نمی توان یافت . آنها از تعبیرها و تصویرهای عمومی بهره می گیرند. (فتوحی ، ۱۳۸۹: ۲۱۷) خلاقیت و ابداع در آفرینش های تصاویر هنری در کلام نجم رازی، آن جا که سخن، رنگ عاطفی به خود می گیرد و از حوزه ی بحث های نظری صوفیانه فاصله می گیرد ، نمود و جلوه ی بیشتری پیدا می کند . با توضیح یک مقدمه به تبیین و تحلیل ویژگی های سبکی مرصاد خواهیم پرداخت.

### قطب استعاری و مجازی زبان

یکی از مباحث مهمی که سوسور در کتاب **دوره زبانشناسی عمومی** به آن پرداخته ، مفهوم روابط همنشینی و جانشینی است که در اصل توصیفی از عملکرد زیایابی زبان است (صفوی ، ۱۳۸۳، ج ۲: ۲۷) فرد در حال سخن گفتن پیوسته در حال انتخاب از گنجینه ذهنی خویش و ترکیب آن در محور همنشینی است . هر انتخاب ، گزینشهای بعدی را محدود می کند ، زیرا همنشینی واژه ها تابع قواعدی است که هر واژه در جمله نسبت به واژه های پیش از خود دارد



یاکوبسن معتقد است در رفتار کلامی فرایندهای گزینش و ترکیب دائماً به کار می روند. انتخاب محور جانشینی بر اساس تداعی صورت می پذیرد. تداعی به لحاظ روان شناختی مبتنی بر مشابهت و مجاورت است. هر واژه همواره می تواند هر آنچه را که به گونه ای با آن مرتبط است، به ذهن متبادر کند. "تداعی در لغت به معنی یکدیگر را خواندن است و در روانشناسی رابطه میان یک پدیده با اندیشه های مربوط به آن را تداعی گویند". (داد، ۱۳۸۷: ۱۲۳) یاکوبسن تداعی را مبتنی بر تشابه و مجاورت دانسته که قطب های استعاره و مجاز حاصل آن است. از نظر او شکل گیری گفتمان، به دو گونه متفاوت صورت می گیرد؛ بدین طریق که یک موضوع یا بر اساس شباهت و یا مجاورت، به دنبال موضوع دیگر می آید. یاکوبسن حرکت و تداعی بر محور شباهت را، روش استعاری و حرکت تداعی زبان را بر اساس مجاورت، روش مجازی نامید (۱). استعاره بر مبنای این نظریه به هر رفتار زبانی که بر اساس مشابهت بنا شده باشد، اطلاق می شود. بر اساس این نظریه شگردهایی همچون تشبیه، سجع، واج آرای، جناس، و... که بر اساس شباهت کامل یا ناقص، لفظی یا معنایی شکل گرفته باشند در قطب استعاری زبان جای می گیرند. و از آنجا که استعاره بر خلاف مجاورت، بیشترین فاصله را میان مدلول و مصداق آن ایجاد می کند، مخیل ترین نوع کلام را به دست می دهد (صفوی، الف ۱۳۸۰: ۱۳۱)

مجاز فرایندی است که بر محور همنشینی عمل می کند و نشانه ها را کنار هم می نشاند. عملکرد بر محور همنشینی مبتنی بر مجاورت است. دو واحد زبانی زمانی می توانند همنشین یکدیگر شوند که از امکان مجاورت با یکدیگر برخوردار باشند.

بدیهی است سخنگوی طبیعی زبان به هنگام کاربرد زبان از هر دو این فرآیندها بهره می گیرد. عملکرد بر روی محور جانشینی، ما را به سمت قطب استعاری می کشاند و آنچه بر روی محور همنشینی اعمال می شود، ما را به سمت قطبی می کشاند که یاکوبسن قطب مجازی





نامیده است. (صفوی، ۱۳۸۰ ب: ۹۸) حال یک شاعر یا نویسنده به تناسب آنکه کدام یک از این دو قطب زبان را برگزیند و اثر خود را بر پایه آن بنا نهد، سبک شخصی خود را نشان می‌دهد. سبک نجم‌الدین سبک‌بینا بین است هر دو قطب زبان در آن دیده می‌شود اما غلبه با قطب استعاری زبان است.

در این پژوهش تصاویر خیال‌انگیز تشبیه، استعاره و کنایه و برجستگی‌های زبانی سجع، تضاد و تکرار بررسی شده‌اند.

### تشبیه

همه شاعران و نویسندگان از تشبیه بهره می‌برند اما نگرش و ذهنیات فردی آنان در انتخاب طرفین تشبیه، وجه شبه و نحوه ترکیب ارکان تشبیه تاثیر می‌گذارد. تفاوت نوع تشبیه‌ها ناشی از تفاوت نگرش نویسندگان و شاعران است. تشبیهات حسی به حسی ساده‌ترین تجربه خیال و بازتاب جهان محسوس در ذهن شاعر است. کلامی که در آن تشبیه حسی به حسی بیشتر باشد برآمده از ذهنیتی حسی و نگاهی به پوسته محسوس اشیا است. (فتوحی، ۱۳۹۱: ۳۰۶) اما در تشبیه خیالی ذهن مولف امکان تصرف خیال در پدیده‌ها و ساختن امور خیالی را فراهم می‌کند. در عرفان از کاربرد تشبیه‌گریزی نیست زیرا تعبیرات ذوقی عرفانی جز با واژگان حسی، ملموس و عینی نمی‌گردد. همان‌گونه که شبستری می‌گوید (فولادی، ۱۳۸۷، ۳۵۰)

چو اهل دل کند تفسیر معنی      به مانند‌ی کند تعبیر معنی ۱۱۴:۱۴۴

از میان عناصر تصویر ساز آنچه که بیش از هر عنصر دیگری در مرصادالعباد مشاهده می‌گردد، صورت بلاغی تشبیه است. تشبیه ساده‌ترین و زودیاب‌ترین عنصر تصویرسازی است که به منظور ایضاح کلام و نه صرفاً به جهت زینت آن، به کار گرفته شده است. بسامد یا میزان تکرار ویژگی سبکی در علم سبک‌شناسی کلید تفسیر سبک است. تکرار و تداوم در حقیقت



مهمترین عامل شکل گیری سبک است. (فتوحی، ۱۳۹۱: ۴۹) کاربرد تشبیهات با ویژگی خاصی که در کتاب مرصاد آمده است و در ادامه بحث به توضیح و تشریح آن خواهیم پرداخت از ویژگی های خاص و قابل توجه سبکی مرصاد العباد است. اغلب این تشبیهات از نوع معقول به محسوس است؛ بدین گونه که یک امر معقول و انتزاعی که معمولاً یک مفهوم باطنی و عرفانی است، در برابر یک امر محسوس قرار می گیرد و به این ترتیب درک هر چه بهتر این مفاهیم ممکن می سازد. در حقیقت، کارکرد این تصاویر، تبیین اندیشه و ذهنیات مولف وحسی و عینی کردن این اندیشه هاست. در متن زیر مولف از ضرورت وجود پیر برای هدایت سالک سخن می گوید: "مثلاً آتش را در چند مقام بینند و در هر مقام آن را معنی دیگر باشد گاه باشد که نشان عبور بر صفت آتشی باشد، و گاه بود که نشان گرمی طلب باشد و گاه بود که نشان غلبه صفت غضب بود، گاه بود که نشان غلبه صفت شیطنت بود، و گاه بود که نور ذکر بود بر مثال آتش، و گاه بود که آتش شوق بود، که همیشه صفات بشری محو میکند، و گاه بود که آتش قهر بود، و گاه بود که آتش هدایت بود چنانکه موسی را بود علیه السلام ..... آتش محبت ..... آتش معرفت ..... آتش ولایت ..... آتش مشاهده ....

و جز از اینها آتش بود که فرق میان هر یک جز شیخی صاحب تجربه نتوان کرد. " (۸-۳۷۷) در این عبارت نجم رازی مشبه به "آتش" را برای دوازده مشبه که بعضی از آنها متضاد هم هستند به کار می گیرد. شکل تشبیهات نیز متفاوت است. در پنج مورد به صورت جمله با فعل اسنادی و هفت مورد آن به صورت اضافه های تشبیهی به کار برده است. در این گونه تشبیهات نویسنده می کوشد تا امور ذهنی و انتزاعی را برای مخاطب خود ملموس و عینی و قابل فهم بگرداند.

یک نمونه پر تکرار تشبیه در کتاب مرصاد که می توان آن را ویژگی سبکی خاص نجم رازی به حساب آورد، کاربرد تشبیهات متوالی و پی در پی در یک تشبیه تمثیلی است. این تشبیهات



که در اکثر قریب به اتفاق موارد به شکل اضافه های تشبیهی به کار می روند تشبیهات متناسب با خود را تداعی می کنند. گزینش این تشبیهات در محور جانشینی و چینش آنها در محور همنشینی، باعث برجستگی متن و زیبایی هرچه بیشتر کلام شده است. بیشترین تعداد این تشبیهات از نمونه اضافه تشبیهی و تشبیه بلیغ هستند.

چون سلطان ذکر ساکن ولایت دل بود... بمصقل « لاله الا الله » و شربت نفی ماسوای حق ازاله آن باید کرد، تا آنکه که دل نقش پذیر کلمه شود، و دل بجوهر ذکر متجوهر گردد... و نور ذکر و جوهر کلمه قایم مقام جمله نقوش ثابت گردد (۲۰۵)

در این تمثیل نویسنده "ذکر" را همچون پادشاهی تصویر می کند که در دل که به مثال ولایت و سرزمین تحت فرمانروایی اوست، ساکن شده است. پس "لااله الا الله" همچون مصقلی و نفی ماسو الله همچون شربتی است که دل را همچون آینه صیقلی می نماید تا نقش پذیر کلمه حق گردد. دل با ذکر که همچون جواهر است زینت یابد. و ذکر همچون نور و کلمه حق همچون جواهر به جای تمامی نقوشی که از دل زدوده شدند، بنشیند. تمامی این صورت های خیال انگیز به شکل اضافه های تشبیهی نمایش داده شده اند. درین این وقت سلطان عشق رایت سلطنت شهر دل فرو فرستد تا بر سر چهارسوی دل و روح و نفس و تن بزنند و شحنه ی شوق را بفرماید تا نفس قلاش صفت را برسن درد بریندد و کمند طلب در گردن او نهد و سیاستگاه دل آورد و در پایه علم سلطانی عشق تیغ ذکر سر هوای او بردارد، و بدرخت اخلاص فرو کند دزدان شیاطین که همکاران نفس بودند بشنوند و سیاست سلطانی ببینند، شهر جسد خالی کنند، و از ولایت رخت بیرون برند... اضافه های تشبیهی سلطان عشق، شهر دل، چهارسوی دل و روح و نفس و تن، شحنه شوق، نفس قلاش صفت، رسن درد، کمند طلب، سیاستگاه دل، علم سلطانی عشق، تیغ ذکر، سر هوا، درخت اخلاص، دزدان شیاطین و شهر جسد تصویرهای خیال انگیزی هستند که هر کدام تصویر بعدی خود را تداعی نموده اند.



جملگی رنود و اوباش صفات ذمیمه نفس کارد و کفن عجز برگیرند و بدر تسلیم و بندگی درآیند ، و گویند « ربنا ظلمنا انفسنا » اگر قصابی بکش ، و اگر سلطانی ببخش و ببخشای. (۲۰۶)

سلطان عشق جمله اوباش و رنود صفات ذمیمه نفسانی از رندی و ناپاکی توبه دهد و خلعت بندگی در گردن ایشان اندازد .

چون شهر جسد از غوغای رنود شیاطین و تشویش اوباش صفات ذمیمه نفسانی پاک گشت ، و آینه دل از زنگار طبیعت صافی شد .... اکنون سلطان عشق را بشحنگی فرودارند ، و وزیر عقل را ببوایی بر در دل نشانند و شهر دل را بزبور و لآلی و جواهر یقین و اخلاص ..... بیارایند ..... سلطان حقیقی بخلوتسرای دل میآید ، معشوق اصلی از تتق جلال جمال مینماید ..... دیگر باره چاووش لاله الا الله بارگاه از خاصگیان صفات حمیده خالی میکند ، .... دل که عاشق سوخته دیرینه است و چون یعقوب ساکن بیت الاحزان سینه است دیده بجمال یوسف روشن خواهد کرد... از غم به شادی و از محنت بدولت خواهد رسید.... (نجم الدین رازی ، ۱۳ :

(۲۰۷)

سلطان عشق ، اوباش و رنود صفات ذمیمه نفسانی ، شهر جسد ، آینه دل ، زنگار طبیعت ، وزیر عقل ، شهر دل ، زبور لالی و جواهر یقین و اخلاص ، خلوت سرای دل ، تتق جمال و جلال ، چاووش لاله الا الله ، خاصگیان صفات حمیده و بیت الاحزان سینه ، همه اضافه های تشبیهی هستند که در پی هم تداعی شده اند. علاوه بر این اضافه های تشبیهی ، تشبیه مضمهر در تبدیل سلطان عشق به شحنه عشق و تشبیه معشوق حقیقی به یوسف و همچنین تشبیه دل سوخته عاشق به یعقوب و تلمیح به کار رفته در این تمثیل برزیبایی و تاثیرگذاری سخن افزوده اند. تمامی این تشبیهات از نوع معقول به محسوس هستند . گسترش این تصاویر در محور عمودی کلام عواطف نویسنده را تجسم و تعین می بخشد و اندیشه ها و ذهنیات او را برای خواننده ملموس و



محسوس می‌سازد. نمونه دیگر: همچنین زمین قالب انسان را استعداد آن داده‌اند که چون تخم روحانیت بدهقنت " و نفخت فیه من روحی " دروی اندازند ، و بافتاب عنایت و آب شریعت پرورش دهند ، از آن ثمرات قربت و معرفت چندان بردارند که در وهم و فهم و عقل هیچ آفریده نگنجد... (۱۱۱) در این عبارت ، اضافه های تشبیهی زمین قالب انسان ، تخم روحانیت ، دهقنت نفخت فیه من روحی ، آفتاب عنایت ، آب شریعت ، ثمرات قربت و معرفت ، با تداعی شباهت و مجاورت در پی هم آمده‌اند. مراعات نظیر از آرایه های مورد علاقه نجم رازی است که در این موارد تناسب مشبه ها با هم و مشبه به ها با همدیگر تناسب و زیبایی و برجستگی خاصی به وجود آورده است. نجم الدین در تمثیل زیر از تشبیهات حسی به حسی بهره می‌گیرد . در این تشبیهات که از نوع تشبیهات گسترده هستند ، تمامی ارکان تشبیه ذکر شده است. وی در این تصویرسازی یک مضمون اخلاقی را تعلیم می‌دهد . از ضرورت عدالت سلطان سخن می‌گوید که امری ملموس و قابل درک است بنابراین تشبیهات او هم از امور محسوس و در دسترس انتخاب می‌شوند تا تأثیر گذاری بیشتری داشته باشند .

مثال مملکت بر مثال خیمه ای است ، ستون آن خیمه وزیر صاحب رای است و طنابهای آن امراند خرد و بزرگ ..... به حقیقت میخهای خیمه تا استوار تواند بود عدل و انصاف پادشاه است .

لیکن وزیر باید چون ستون چهار خصلت درو باشد : راستی و بلندی و ثبات و تحمل . (۴۶۶) باید که وزیر همچون ستون خیمه که بار جملگی خیمه میکشد بار جملگی حشم و رعیت و مملکت بر سفت همّت و شفقت میکشد ( ۴۷۷) در این مثال ها و نمونه های بعدی نیز تداعی شباهت و مجاورت را به دلیل کاربرد آرایه های تشبیه و مراعات نظیر مشاهده می‌کنیم.

جاه و مال دنیا بر مثال زاد و راحله شناسد و امتداد ایام عمر را بر مثال اشهر حج و اجل محتوم را بر مثال موسم و روز وقفه و خود را قاصد بیت الله داند که زاد و راحله بدان جهت بوی داده‌اند



تا بادیه صفات نفس اماره بدان قطع کند که حجاب میان او و کعبه حضرت که مقصد و مقصود است جز بادیه نفس نیست (نجم رازی، ۱۳: ۴۶۷) تا ناگاه موسم حج درآید و دیگران حج گذارند، او را در دست جز باد حرمان و بر سر خاک خجالت و در دیده آب حسرت و در دل آتش ندامت نماند. این واقعه کسی است که جاه و مال دنیا را که وسیلت سعادت ابدی میتوان ساخت مهمل ضایع فروگذارد، و از آن بتنعم و تجمل قانع شود. (۴۶۸)

نجم رازی از تمثیل استفاده می کند تا مفاهیم عارفانه مورد نظر خود را به مخاطب خود تعلیم دهد. و بدین ترتیب اندیشه خود را در ذهن مخاطب تثبیت کند و او را اقناع نماید. اساس کار در کاربرد تمثیل در کتاب مرصادالعباد بر تمثیل های ساده و تشبیه های تمثیلی و اضافه های تشبیهی است. این همان نقشی است که تمثیل در گفتمان آموزشی و عرفان تعلیمی برعهده دارد. "تمثیل خود انواع مختلفی دارد. مانند تمثیل اخلاقی، رمزی، خودآگاه، ناخودآگاه، قصه حیوانات، قصه آدمیان و..... بر این مبنا سبک های تمثیلی گونه های متنوعی دارد. (فتوحی، ۱۳۹۱: ۳۰۸) در توضیح این نکته که نفوس انسانی بر حسب استعداد و تایید الهی، هریک به مقامی می رسد که مستحق آن بوده است، می گوید: "زیرا که مقام هر مرغی کوه قاف نباشد، آن را سیمرغی باید، و هر مرغی بر فرق شمع آشیانه نتواند ساخت، آن را پروانه ای دیوانه باید، و هر مردارخوار نشیمن دست شاهان را نشاید، آن را بازی سپید باید .... طاووس اگرچه جمال به کمال دارد، و بلبل اگر چه الحان هزار دستان دارد، و طوطی اگرچه زبان انسان دارد، اما اینها نظر را شایند یا نظارگی را؛ آنجا که بر جمال مشعله جانبازی باید کرد جز پروانه دیوانه بکار نیاید، که عاقل جز نظاره را نشاید". (۳۷۸). پل نویا می گوید: "در حقیقت تمثیل ها توصیفاتی است که صوفی از طریق آن ها می کوشد تا به عناصر روحانی تجربه ای که در آن زیسته و از آن گذشته است، هیاتی ملموس ببخشد. این تجربه از آن خود اوست ولی ممکن است از آن دیگران نیز باشد و این معنی، خارجیت تمثیل را نسبت به تجربه بیشتر نشان می دهد. (نویا، ۲۶۷) و نمونه ای دیگر از این گونه تمثیلات: همچنانک اطفال را بچیزهای رنگین



و آواز زنگله و نقل و میوه مشغول کنند، آدم را بمعلمی ملایکه و سجود ایشان و بردن باسمانها و بر منبر کردن و گرد آسمانها گردانیدن و آن قصه های معروف که گفته اند مشغول میکردند، تا باشد که قدری نایره آتش اشتیاق او بجمال حضرت تسکین پذیرد و با چیزی دیگر انس گیرد و آن وحشت از وی زایل شود. (۹۰)

نکته ای که ذکر آن ضروری به نظرمی رسد این است که در تمامی این تشبیهات خوشه ای و تمثیلاتی که نجم الدین برای تبیین اندیشه های خود به کار می گیرد وجود مراعات نظیر بسیار قابل تامل و توجه است. در حقیقت تداعی و همنشینی این واژگان بدین ترتیب، در محور افقی و عمودی کلام در این سبک، اجتناب ناپذیر می نماید. نمونه دیگری از تشبیهاتی که نجم رازی در کتاب مرصاد به کار برده است تشبیهاتی است که در آن، مضاف الیه یعنی شبهه آن برگرفته از آیه قرآن است. دکتر خلیلی این نوع تشبیه را تشبیه تلمیحی یا تشبیه قرآنی نامیده اند. این تشبیه هم از نوع معقول به محسوس است و جنبه تجسم بخشی آن بسیار قوی است. به لحاظ اینکه در این نوع تشبیه تلمیح به آیات قرآن وجود دارد شاید بهتر باشد که آن را تشبیه تلمیحی یا تشبیه قرآنی بنامیم. (خلیلی، ۱۳۸۰، ۱۰۹)

بر مرکب خاصّ « و نفخت فیه من روحی » سوار کردند. (۸۵)... خلعت اضافت یاء « من روحی » به جملگی ممالک روحانی و جسمانی عبور دادند، و در هر منزل و مرحله آنچه زبده بود و جملگی و خلاصه دفاین و ذخایر آن مقام بود در موب او روان کردند... (۸۶) "مرکب خاص و نفخت فیه من روحی" و خلعت اضافت یاء من روحی، تشبیه معقول به محسوس هستند، که تنوع زبانی آن باعث زیبایی کلام می شود و پیوند میان دو دنیای دور از هم در این ترکیبات تشبیهی، اعجاب و تحسین خواننده را برمی انگیزد. علاوه بر این استفاده به جا از کلام حق باعث لذت روحی و اقناع هنری ذهن مخاطب می گردد، همه این موارد بر خیال انگیزی سخن می افزاید. (ر.ک: خلیلی، ۱۳۸۰، ۱۱۸)



چون زاری آدم از حد بگذشت و سخن بدین سرحد رسید ، آفتاب اقبال « فتلقى آدم من ربه کلمات و تاب علیه » از این مطلع طلوع کرد ، شب دیجور ادبار فراق را صبح صادق سعادت وصال بدمید... بعد از این همه زبان طعن در کام کشید، و مهر ادب بر لب خاموشی نهید و زنگار انکار از چهره آینه این کار بردارید ( ۹۶ ) در این عبارت سه ترکیب اضافه تشبیهی وجود دارد که هر کدام خود دو تشبیه را در خود جای داده است . در بافت کلامی " آفتاب اقبال فتلقى آدم من ربه کلمات و تاب علیه " ، " این همانی " تشبیه بسیار زیاد است ، عبارت قرآنی به اقبال تشبیه نشده است بلکه خود اقبال است ، که این اقبال به آفتابی تشبیه شده است که " شب دیجور ادبار فراق " را به پایان می رساند ، فراق همان بدبختی است که به شبی تاریک مانده است و " صبح صادق سعادت وصال " می دمد، در این جا نیز وصال همان سعادت است که همچون صبح صادق پس از شب تاریک فراق دمیده است. علاوه بر این زاری آدم همان مطلع آفتاب اقبال بوده است که درک و کشف این تشبیه پنهان زیبایی سخن والتذاذ حاصل از آن را دو چندان می کند. تضاد بین آفتاب اقبال و شب ادبار از یک سو و شب ادبار فراق و صبح سعادت وصال از طرف دیگر و هماهنگی بین حد و سرحد و آفتاب و تاب و ادب و لب و انکار و زنگار و اشتقاق مطلع و طلوع و هم آوایی صبح صادق سعادت وصال ، باعث برجستگی سخن شده و موسیقی کلام را به اوج رسانده است. اضافه های تشبیهی مهر ادب و زنگار انکار که همچون تشبیهات قبلی از نوع تشبیهات معقول به محسوس هستند در انتقال اندیشه و مفاهیم مورد نظر مولف بسیار موثرند . و دو استعاره مکثیه در لب خاموشی و چهره آینه که شخصیت انسانی گرفته اند در کنار صورت های خیالی دیگر دامنه خیال را وسعت بخشیده اند . تناسب موجود بین اضافه های تشبیهی آفتاب اقبال و شب ادبار فراق و صبح سعادت وصال که همدیگر را تداعی نموده اند و همین طور تناسب و تداعی موجود در مهر ادب و لب خاموشی و زنگار انکار و چهره آینه که همان ویژگی برجسته و خاص نجم رازی است ، زیبایی و خیال انگیزی کلام را چند برابر کرده است. این همه تصاویر خیال انگیز ، عاطفه و احساس نویسنده را





به خوبی به خواننده منتقل می‌کند و نوعی همدلی و احساس مشترک خواننده را با مولف به دنبال می‌آورد و مفهوم والای عرفانی عجز انسان و توبه و بازگشت او به سوی حق را، که تنها وسیله نجات و سعادت اوست، به زیباترین شکل نمایش می‌دهد. این جمله را چرب آخور نفس ملهمه و نفس لوامه ساخته اند... او را از خوان «ابیت عند ربی و یطعمنی و یسقینی» نواله «ارجعی الی ربک» میفرستد. (۳۸۱) من آن مرغم که هنوز از آستان آشیان نفخه پرواز نکرده بودم و به قفس قالب گرفتار نشده که شما از کمان ملامت مرغ اندازهای "اتجعل فیها من یفسد فیها و یسفک الدما" بر من انداختید (۳۸۴) تناسب میان تشبیهات تلمیحی عبارت بالا نیز همچنان درخور توجه و نمونه ای دیگر از ویژگی خاص سبکی نجم رازی است. عاطفه موجود در این عبارات نیز تاثیرگذاری سخن را افزون نموده است.

### استعاره

استعاره را بزرگترین امکان هنری و بنیان شعر دانسته‌اند که موجت ابهام معنایی متن می‌شود. اساس استعاره بر تشبیه نهاده شده است اما در استعاره گوینده ادعای شباهت ندارد بلکه مدعی یکسانی و ان همانی مشابه و مشبه به است. یا کوبسن معتقد است که زبان منش دوگانه دارد: گفتار و نوشتار، و هر کدام دو کارکرد متمایز دارند: "گزینش پاره ای از واحدهای زبانشناسیک و ترکیب آنها در درجه ای پیچیده تر" (احمدی، ۱۳۷۰، ج ۱، ۸۲) استعاره مربوط به گزینش می‌شود و گزینش جایگزینی کلمه ای به جای کلمه دیگر است. استعاره را به مصرحه و مکنیه تقسیم کرده‌اند و برای هر کدام انواعی بر شمرده‌اند. بسامد کاربرد هر کدام از این استعاره‌ها از نظر بررسی سبک شناسی اهمیت ویژه و مفهومی متفاوت دارد.

نمونه‌هایی از استعاره مصرحه



درهای خزاین فضل گشوده شد... از دفاین این خزاین هرچ خواهی بردار (۲۵) وای ایاز حضرت محمودی ما، ای مخلص عبودیت آستانه معبودی ما، ای عاشق افروخته نور جمال ما، و ای پروانه سوخته شمع جلال ما... ما را در خزانه گوهرهای ناسفته است دست پر ماس هیچ جوهری نگشته و در پس تنق غیب ابکار نهفته است دست هیچ داماد به دامان عصمت ایشان نرسیده... عقدی چند از این گوهرهای ثمین با تنی چند ازین ابکار حورالعین تحفه وار به حضرت بنده برگزیده ما و سلطان برکشیده ما بر، آن یوسف چاهی حضرت عزیز ما، و ایوب صابر بلای لطف آمیز ما، (۲۵-۲۶) در این عبارت چهارده استعاره مصرحه آمده است. استعاره، حاصل تداعی مبتنی بر شباهت است. یعنی شباهت بین مشبه و مشبه به، باعث این تداعی و گزینش و جایگزینی واژگان شده است. اما نکته مهم در نثر نجم رازی تداعی مجاورت در کنار تداعی مشابهت است. همان طور که در تشبیهات دیدیم خوشه های تشبیهی که به دلیل تداعی تناسب برجستگی ویژه ای یافته بودند، در این استعاره ها هم خوشه های استعاری به دلیل تداعی مجاورت دیده می شوند. استعاره های خزانه، گوهر، جوهری، ابکار، داماد، عقد، گوهر، و... خوشه های استعاری را پدید آورده اند.

آنچه زبده بود و جملگی و خلاصه دفاین و ذخایر آن مقام بود در موبک او روان کردند (۸۶) (آورده اند که چون روح بقالب آدم درآمد،... خانه ای تنگ و تاریک دید چندین هزار هزار حشرات و موزیات از حیات و عقارب و ثعابین... (۸۸)

استعاره مکنیه

استعاره های مکنیه گاه به صورت اضافه های استعاری است، اگر جزء اول ترکیب یکی از ملائمت انسان باشد، تشخیص است که خیال انگیزی آن بیشتر خواهد بود.

دست طلب هر متمنی به دامن کبریای این دولت نمیرسد (۱۲)



از سر عجز و تحیر زنبیل نیاز در دست همت گرفت (۲۵)

نمونه دیگر استعاره گسترده یا استعاره در جمله است که نمونه های کمتری در مرصاد دارد.

خود گویی فتنه در آن دیار وطن دارد (۱۶) نسبت استعاره به تشبیه در مرصاد العباد بسیار کمتر است و این نشان از عدم تمایل نویسنده به پوشیده گویی دارد. دکتر فتوحی مرصاد را در دسته بندی نثرهای صوفیانه جزء نثرهای متمکن قرار داده اند که این گونه نوشته ها به قصد تعلیم نوشته شده اند، بنابر این وضوح بیشتری دارند و از ابهام و پیچیده گویی پرهیز دارند. صوفیان بزرگ هر کدام دارای زبان و نظام تصویری و نمادین خاصی هستند. (فتوحی، ۱۳۸۹: ۲۱۶) نجم الدین برای بیان مفاهیم عارفانه و تجربه های شخصی خویش از تصاویر حسی به فراوانی بهره می برد، اما زبان رمزی و نمادین در نوشته های او به ندرت دیده می شود. تصاویر خمریات که در شعر عرب جاهلی به انتها درجه ی جمال شناسی رسیده بود و پس از آن به دلیل شباهت بسیار میان بی خودی های باده خواران و عوالم جذبات و سکر و حیرت عارفان برای بیان این حالات در اشعار و نوشته های صوفیانه به شدت رواج یافت، در کلام وی به ندرت استفاده شده است. خوشه های تصویری که نجم رازی برای تبیین اندیشه ها و ذهنیات خویش از آنها بهره می برد از این قبیل است: خوشه تصویری آتش و شعله و دود و هیزم و سوختن و... برای توصیف حالت عشق و فراق. (۲۴، ۲۵، ۸۹، ۹۰، ۲۰۷، ۳۷۷، ۳۷۶ و...)

آفتاب، ستاره، خورشید، نور و... برای بیان عروج روحانی و معرفت شهودی و... (۲۴، ۱۸، ۹۶، ۱۲۰، ۱۱۹، ۱۹۰، ۱۹۵، ۳۷۶ و...)

مرغ، پرنده، پرواز و... در بیان تعالی و کمال نفس انسان (۳۸۵-۳۷۶ و...)

گنج، خزانه، گوهر، لعل و عقیق و مروارید، طلسم و... در بیان معرفت و حقیقت (۲۶-۲۴، ۸۶-۸۴، ۱۹۰، ۱۹۶، ۵۴۶، ۵۴۵ و...)



تخم و زمین و کشت و پرورش و شجره و ثمره و... در بیان پرورش روح و کسب معرفت (۸۸-  
 ۸۷، ۱۱۸-۱۱۰، ۱۰۶-۱۰۴، ۳۵۰، ۲۷۶-۳۴۹، و...)  
 سلطنت و مملکت و سیاست و... در ذکر و عشق و... (۲۰۷-۲۰۵) و.....

### کنایه

نجم رازی برای تبیین معانی مورد نظر خود از ترکیبات کنایی، چندان بهره ای نمی برد و در کاربرد این ترکیبات کنایی، بیشتر به کنایات مستعمل ساده اکتفا نموده است. اینک نمونه هایی از این گونه کنایات:

قضای آسمانی و تقدیر ربانی را گردن نهادیم (۱۶)

کار بجان رسید و کارد باستخوان (۱۹)

بی توقف روی بدین خطه مبارک نهادن (۲۲)

و به اضطرار وقت و جمعیت بیاد دادی (۲۳)

هیچ سر رشته ای به دست نمی افتاد (۲۵)

چین در ابرو نیاری... به صبر پای داری (۹۵)

دزدان شیاطین... از ولایت رخت بیرون برند (۲۰۶)

و گاه این کنایات را با استفاده از آرایه هایی همچون مراعات نظیر، سجع، جناس، و یا با کمک تشخیص و استعاره و تشبیه بازآفرینی می کند و جانی تازه در این کنایات مستعمل و کهنه می دمد که باعث زیبایی و برجستگی کلام وی می شود. تداعی در محور تشابه و تناسب در این



موارد نیز عامل زیبایی آفرینی و برجستگی کلام شده است: و اریحیت و رجولیت دین دامن جان ایشان نگردد تا باتفاق جمعیتی کنند و کمر انقیاد فرمان "انفروا خفافا و ثقالا و جاهدوا باموالکم و انفسکم فی سبیل الله" بر میان جان بندند (۱۸)

از مسلمانی... نه اسم ماند و نه رسم، و روی در حجب عزت "بدا الاسلام غریبا و سيعود کما بدا غریبا" نهد (۱۸) نویسنده با کاربرد آرایه های سجع و جناس و تضمین هنرمندانه آیه و حدیث برای تأیید معنی و همچنین با بهره گیری از تشبیه، تشخیص و استعاره، کنایات را موثرتر و برجسته تر نموده است. ما را در خزانه گوهرهای ناسفته است دست پرماس هیچ جوهری نگشته و در پس تتق غیب ابکار نهفته است دست هیچ داماد به دامان عصمت ایشان نرسیده "لم یطمئن انس قبلهم و لا جان" در این عبارات سجع، جناس، تناسب، استعاره، ایهام، تشبیه، تضمین، واج آرای و... به همراه کنایه زیبایی و تأثیر گذاری سخن را به کمال رسانده اند.

و نمونه هایی از این دست: بعد ازین همه زبان طعن در کام کشید و مهر ادب بر لب خاموشی نهید و زنگار انکار از چهره ی آینه ی این کار بردارید (۹۶)

دزدان شیاطین که همکاران نفس بودند... شهرجسد خالی کنند و از ولایت رخت بیرون برند... جملگی رنود و او باش صفات ذمیمه نفس کارد و کفن برگیرند، و بدر تسلیم بندگی در آیند و گویند "ربنا ظلمنا انفسنا" (۲۰۶)

چون کار شکار بصفات جمال و جلال صمدیت رسید پرو بال فرو گذاشتند، و دست از صید و صیادی برداشتند که "لو دنوت انمله لاحترقت" ... (۳۸۱)

## تضاد



تضاد یکی از برجسته ترین شگردها و ترفندهای هنری است. اما باید دقت نمود که تضاد به تنهایی باعث زیبایی و دل انگیزی کلام نمی شود. در تضاد قرار گرفتن دو امر وقتی زیباست که بدیع باشد و دارای غرابت و اصولاً کلام خبری نباشد. دکتر وحیدیان زیبایی های تضاد را در انبساط خاطر، روشنگری، تاکید و ملموس ساختن و تجسم بخشیدن عواطف و احساسات می دانند. (رک: وحیدیان، ۱۳۸۵، ۶۳-۶۲) در اینجا اشارتی لطیف و بشارتی شریف است که روح را در حمایت بدرقه نفخه خاص میفرستد یعنی او را از اعلی مراتب عالم ارواح به اسفل درکات عالم اجسام میفرستم، مسافتی بعید است و دوست و دشمن بسیارند، نباید که در این منازل و مراحل به دوست و دشمن مشغول شود و مرا فراموش کند، و از ذوق انسی که در حضرت یافته است محروم ماند، که راهزنان بر راه بسیارند، زدشمنان حسود و دوستان غیور، چون اثر نفخه ما با او بود نگذارد که ذوق انس ما از کام جان او برود، تا او در هیچ مقام بهیچ دوست و دشمن بند شود. انبساط خاطری که از رهگذر این تضادها حاصل می شود بر تاثیر گذاری کلام می افزاید. دیگر آنکه روح را بر سیصد و شصت هزار روحانی و جسمانی، ملکی و ملکوتی گذر خواهیم داد، و در هر عالم او را نزلی انداخته ایم و گنجی از بهر او دفین کرده تا آن روز که او را در سفل عالم اجسام بخلافت فرستیم این نزلهها و گنجها با او روان کنیم. بر آن خزاین و دفاین کس را اطلاع نداده ایم " ما اشهدتم خلق السماوات و الارض " جمله من نهاده ام من دانم که چه نهاده ام و کجا نهاده ام و چون نهاده ام، و من دانم که هر یک چون بر باید گرفت؟ (۸۴) ایجاز و تناسب و استعاره های به کار رفته در این عبارت زیبایی تضاد را برجسته تر نموده است.

فأما مجموعه ای میخواستند قلیل الحجم کثیر المعنی که از ابتدا و انتهای آفرینش و بدو سلوک و نهایت سیر مقصد و مقصود عاشق و معشوق خبر دهد. هم جام جهان نمای باشد و هم آینه جمال نمای، هم استفادت مبتدی ناقص را شامل بود و هم افادت منتهی کامل را. (۱۵)



تضادهای که با تداعی مجاورت به دنبال هم آمده اند، تاکید بر معنی و برجستگی متن را نمایان تر نموده اند.

خداوندا باز دیدم که همه عاجزیم و قادر تویی، همه فانی ایم و باقی تویی همه درمانده ایم و فریاد رس تویی، همه بیکسیم و کس هرکس تویی، آن را که تو برداشتی میفکن، و آن را که تو نگاشتی مشکن، عزیز کرده خود را خوار مکن، چون برگرفتی هم تو بدار، ما را با ما بگذار، و بدین بیخردگی معذور دار، که این تخم تو کشته ای، و این گل تو سرشته ای. (۹۵-۹۶) تضاد قدرت ملموس ساختن و تجسم بخشیدن عواطف و مفاهیم را دارد و این نقش از نظر زیبایی آفرینی مهم تر از همه است. با بهره جویی از تضاد می توان مفاهیم را برجسته تر نشان داد و به کلام جاذبه و گیرایی بیشتری بخشید.

### سجع، جناس، واج آرای

موسیقی یکی از مهمترین شگردهایی است که باعث برجستگی زبان شده و آن را برای مخاطب شگفت و خلاف عادت جلوه می دهد. از آن جا که این پدیده با فطرت آدمی دمساز است و می تواند با اصواتی که هیچ معنایی در ورای خود ندارد به راحتی عواطف، احساسات و حالات گوناگون روحی را انتقال دهد، از دیرباز همزاد دیرینه شعر و ادبیات محسوب شده است و از این روست که در نظر برخی شعر و ادبیات خاستگاهی جز به موسیقی رساندن زبان ندارد. (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۹: ۳۸۹)

بی تردید یکی از جنبه ها و جلوه های شاعرانه و هنری در سخنان نجم رازی جنبه موسیقایی کلام اوست. و از عواملی که موسیقی درونی نثر مرصاد را به وجود آورده است، کاربرد آرایه های ادبی چون سجع و جناس و موازنه و مراعات نظیر و تکرار و واج آرای و ... است. سادگی



و فصاحت کلام، گزینش و چینش هنرمندانه واژگان، از دیگر عواملی است که در این هم آهنگی و هارمونی نقش عمده و اساسی دارند. سجع در کتاب مرصاد از آرایه‌هایی است که زیبایی کلام را باعث شده است. همچون بسیاری از متون منثور قدیم دیباچه کتاب با سجع آهنگین شده است. در ابتدای بعضی دیگر از فصول کتاب نیز این آرایه را می‌بینیم. علاوه بر این در بخش‌هایی از متن که احساسات و عواطف بر دل و روح مولف غلبه می‌کند و اثر شکل و فرم شاعرانه به خود می‌گیرد نیز کلام با آرایه سجع آهنگ و رنگ دیگری پیدا می‌کند.

از حضرت جلت خطاب آمد زنهار اگر او را با پرکهای ضعیف " و خلق الانسان ضعيفا " ببینید بچشم حقارت در او منگرید، اگر نه افاعیل ما را منکرید و به پر و بال ملکی خویش مغرور شوید، که به حقیقت پر و بال او ماییم، و جز ما پر و بال او را نشاییم که " و حملناهم فی البر و البحر ". او به بر ما میپرد، زان پیر ما میپرد... هر که بیر ما پرواز کند لاجرم پیر ما پرواز کند، بنگر که چه صید کند چون پر باز کند. (۳۸۲) سجع‌های چهار لختی در قرینه‌های فعلی " ببینید، منگرید، منکرید، مشوید " و سجع‌های دو لختی " ماییم و نشاییم " و " بر و بحر " موسیقی متن را غنا بخشیده است. زیبایی، شکوه و برجستگی کلام که باعث تاثیرگذاری هرچه بیشتر آن می‌شود علاوه بر موسیقی دل‌نشین و گوش‌نواز آن، حاصل تکرار و تناسب و بازی‌های زبانی با واژه‌های پر و پرواز است که غرابت سخن را ایجاد کرده و موسیقی کلام را به اوج رسانده است. نکته قابل‌تأمل در کاربرد سجع‌ها این است که هیچ‌گونه تکلفی در ساختمان جملات به دلیل آوردن این سجع‌ها دیده نمی‌شود در حقیقت، نویسنده با مهارت تام توانسته است سجع را در عین ارسال و اطلاق معنی، در نثر جای دهد و نثر مسجع مرسل بنویسد. (رک: خطیبی، ۱۳۶۶، ۱۹۵) زیبایی و در عین حال سادگی سخن، آن‌چنان کلام را تاثیرگذار کرده است که خواننده را رها نمی‌کند و به درنگ و تأمل در معنی و مفهوم متعالی سخن فرامی‌خواند. و آنگاه از کشف ارتباط تنگاتنگ مفهوم زیبای عارفانه سخن با زیبایی زبان و بیان آن به وجد می‌آید.





آید و روحش غرق لذت می‌گردد. نجم رازی در ابتدا ضعف انسان در رسیدن به مقام قرب حق و عظمت و قربت ملائکه را با تضادی زیبا، تصویر می‌کند، اما در پی آن برتری انسان بر ملائکه را نشان می‌دهد! معبود پر وبال عبد می‌گردد، مخلوق به "پر" خالق می‌پرد، اگر به "بر" او بپرد! نجم الدین در این عبارات ضعف انسان را در صورت جدایی از حق و دوری از او و کرامت و عظمت مقام او را، که می‌تواند از فرشته هم بالاتر رود در صورتی که به حق پیوندد، تصویر می‌کند.

ای جان و جهان آنها که ایشان را از برای منادمت مجلس انس و ملازمت مقام قرب آفریده اند و اصحاب وصول و وصال اند و ارباب فضل و نوال، اینجا در زیر قباب غیرت متواری اند که "اولیایی تحت قبایی لا یعرفهم غیری". ایشان بس شوریده حال و بشولیده مقالند، بس بی سرو سامان و بسی بی پروا بالند... (۳۷۹) در این عبارت می‌بینیم که سجع، مقید به استقرار در اواخر قرائن و قطعات نیست. گاه پیاپی می‌آید و گاه در صدر قرینه جای می‌گیرد. (رک: خطیبی، ۱۳۶۶، ۱۹۱)

"بدانک سخن حقیقت و بیان سلوک راه طریقت، دواعی شوق و بواعث طلب در باطن مستعد طالبان پدید آورد، و شرر آتش محبت در دل صدیقان مشتعل گرداند، خصوصاً چون از منشا و نظر عاشقان صادق و کاملان محقق صادر شود. (۱۱)

سجع‌های این عبارت نیز از نوع پیاپی هستند. آنچه موسیقی کلام را غنی تر کرده است همراهی سجع‌ها با دیگر شگردهای ادبی و صورت‌های خیال‌انگیز همچون جناس، اشتقاق، تناسب و تشبیه است.

ای آدم از بهشت بیرون رو، و ای حوا ازو جدا شو "اهبطوا منها جمیعا" ای تاج از سر آدم برخیز، ای حله از تن او دور شو، ای حوران بهشت آدم را بر دف دو رویه بزیند که "و عصی



آدم ربه فغوی " این چیست؟ سنگ ملامت بر شیشه سلامت میزنیم، و روغن خودپرستی آدم را بر زمین مذلت عبودیت میریزیم، تیغ همت او را به سنگ امتحان میزنیم. (۹۱) موسیقی این کلام از شعر چیزی کم ندارد. تقارن و هماهنگی موسیقایی، تصویر آفرینی و خیال انگیزی در بیان عواطف، از این سخن شعر ناب آفریده است. نجم الدین در موارد مختلف از شعر نیز استفاده کرده است. قدرت شاعری او با توجه به توانایی طبیعی او در سجع پردازي و تجربه طولانی مجالس و عطف و خطابه باعث شده است که به مناسبت های مختلفی در پیوند با معانی نثر، از سروده های خود و دیگران استفاده کند. از اغراض کاربرد شعر در نثر، تکمیل معانی نثر، تمثیل و تشبیه، تأکید و توضیح و... می باشد. خلاصه نفس انسان دل است، و دل آینه است، و هر دو جهان غلاف آن آینه. و ظهور جملگی صفات جمال و جلال حضرت الوهیت بواسطه این آینه که "سنریهم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم"

مقصود وجود انس و جان آینه است      منظور نظر در دو جهان آینه است

دل آینه جمال شاهنشهی است      وین هر دو جهان غلاف آن آینه است

چون نفس انسان که مستعد آینگی است تربیت یابد و بکمال خود رسد، ظهور جملگی صفات حق در خود مشاهده کند، نفس خود را بشناسد که او را از بهر چه آفریده اند. آنکه حقیقت "من عرف نفس فقد عرف ربه" محقق او گردد. باز داند که او کیست، و از برای کدام سرّ، کرامت و فضیلت یافته است این ضعیف گوید

ای نسخه نامه الهی که تویی      وی آینه جمال شاهی که تویی

بیرون ز تو نیست هر چه در عالم هست در خود بطلب هر آنچه خواهی که تویی (۳)



در این ابیات و عبارات نه بار واژه "آینه" تکرار شده است. این تکرار بیانگر تاکید بر معنای مورد نظر گوینده است. نجم رازی از ابتدا تا انتهای کتاب یک مضمون واحد را تعلیم می دهد. صیقلی کردن دل تا آینه جمال و جلال حق گردد. شناخت کرامت انسان و این که بداند که کیست و او را از بهر چه آفریده اند، هدف تعلیمات نجم رازی است.

---



## نتیجه

مرصادالعباد از نفایس متون منثور و آثار عرفانی فارسی است. نثر این کتاب در قسمت های مختلف متفاوت است که با موضوع سخن ارتباط مستقیم دارد. در ابتدای هر فصل که به بیان اصول نظری تصوف می پردازد زبان نوشته ها خشک و بی پیرایه است. اما بعضی از بخش های کتاب که نوشته ها محملی برای بیان احساس و عاطفه ی نویسنده می شوند، از زیباترین و دلنشین ترین نمونه های نثر شاعرانه فارسی است. در این پژوهش با بررسی تصویرپردازی و ساختارهای تصویرباین بخش از کتاب مرصاد و نقش این تصاویر و شگردهای ادبی آن در بازتاب اندیشه و ذهنیات نویسنده این نتایج به دست آمد:

از میان صورت های بلاغی گوناگون، تشبیه در ساختارهای متنوع به صورت تمثیل تشبیهی، تشبیه فشرده و تشبیه گسترده بیشترین بسامد صور خیال را دارد. کاربرد خوشه های تشبیهی را می توان یکی از ویژگی های بارز سبکی مرصادالعباد به شمار آورد. این تشبیهات به صورت اضافه های تشبیهی که ترکیبات متناسب با خود را تداعی می کنند و به دنبال هم می آیند، در مرصادالعباد آمده است. کارکرد این صورت های تشبیهی، تبیین اندیشه ها و مفاهیم عرفانی مورد نظر نویسنده و ملموس و محسوس کردن این اندیشه هاست. صورت های بلاغی استعاره و کنایه به نسبت خیلی کمتر در این کتاب آمده اند. این نشان از عدم تمایل نویسنده به پوشیده گویی دارد. مرصاد از جمله کتاب های صوفیانه است که به قصد تعلیم اصول و آداب تصوف نوشته شده است، بنابراین نویسنده از ابهام و پیچیده گویی پرهیز کرده است و صور خیال به کار رفته در این اثر غالباً کارکردی ایضاحی و روشنگرانه دارند. بیشترین صورت های خیال انگیز از طبیعت و امور محسوس گرفته شده اند. واژه هایی همچون آتش، تخم، ثمره، آفتاب، نور مرغ، پرواز پربسامدترین واژگان مرصاد محسوب می شوند.



توازن موسیقایی مرصاد به دلیل کاربرد آرایه سجع که از ویژگی های برجسته ی نثرهای صوفیانه است بر تاثیرگذاری و ایجاد فضای عاطفی کلام افزوده است.

---



پی نوشت

۱ - تداعی مبتنی بر تشابه: این نوع تداعی شامل حوزه وسیعی از فنون بدیعی لفظی و معنوی می شود. تشابه کامل یا ناقص آواها عامل ایجاد تداعی است که شاعر پس از انتخاب از محور جانشینی آن را در محور همنشینی کلام ترکیب می نماید و به گفته یاکوبسن، بدین گونه محور جانشینی بر محور همنشینی فرافکن می شود و مجاورت واژگان بر اساس تشابه شکل می گیرد که خود سبب ایجاد برجستگی در سطح کلام ادبی است. (پورنامداریان، ۱۳۸۸: ۷) آرایه هایی همچون جناس، سجع، واج آرای، التزام، تکرار، ارسال المثل، ایهام، تلمیح و... در گروه تداعی بر اساس تشابه قرار داده اند.

عناصر زبانی همچون مجاز، مراعات نظیر، ایهام تناسب، لف و نشر، حسن تعلیل، سیاقه‌الاعداد، تنسیق الصفات و... در گروه تداعی تناسب قرار می گیرند. (همان: ۱۰)

تداعی عمدتاً مبتنی بر تشابه و مجاورت است که می توان محور مجاورت را شامل تضاد و تناسب نیز دانست و انواع فنون بدیعی را بر اساس تشابه، تضاد و تناسب تقسیم بندی نمود. در این تقسیم بندی صنایع لفظی و معنوی توأمان در نظر گرفته شده اند و حتی می توان مباحث بیان را نیز به آن افزود و همگی آنها را در شمار انواع آشنایی زدایی دانست. این پیشنهادی است که از مطالعه زبانشناختی و نیز نشانه شناختی زبان شعر حاصل شده است. (همان)

فصولی که از کتاب مرصاد مورد بررسی قرار گرفته اند:

باب اول، فصل اول و دوم، صفحات ۲۶-۱

باب دوم، فصل پنجم، صفحات ۹۷-۸۳

باب سوم، فصل دوم، صفحات ۱۲۵-۱۱۱



باب سوم ، فصل هفتم ، صفحات ۲۰۹- ۱۸۷

باب چهارم ، فصل سوم ، صفحات ۳۸۷- ۳۶۹

باب پنجم ، فصل سوم ، صفحات ۴۸۰- ۴۶۵

### منابع

- احمدی، بابک (۱۳۷۰)، ساختار تاویل متن ، ج ۱، چاپ اول ، کرج : چاپ پایا
- انزایی نژاد ، رضا ( ۱۳۷۹ )، برگزیده مرصاد العباد، چاپ اول ، تهران : سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).
- بهار ، مهرداد(۱۳۳۷)، سبک شناسی ، ج ۳، چاپ دوم تهران : امیرکبیر.
- پورنامداریان ، تقی(۱۳۸۸)، مقاله تداعی و فنون بدیعی ، اصفهان ، مجله علمی پژوهشی فنون ادبی.
- خطیبی ، حسین (۱۳۶۶)، فن نثر در ادب فارسی ، تهران : چاپ اول ، انتشارات زوار
- خلیلی جهانتیغ ، مریم(۱۳۸۰)، سیب باغ جان ، تهران: سخن
- داد، سیما(۱۳۷۸)، فرهنگ اصطلاحات ادبی ، تهران : مروارید .
- سلیمانیان ، حمیدرضا(۱۳۸۸)، نقشی از دفتر صوفی ، مشهد : نشر مرندیز.
- شفیعی کدکنی ، محمد رضا ( ۱۳۸۹ )، موسیقی شعر ، چاپ دوازدهم، تهران : نشر آگه
- صفوی ، کورش( ۱۳۸۰) الف، از زبان شناسی به ادبیات، ج ۲، (شعر)، تهران : حوزه هنری



----- (۱۳۸۰) ب، گفتارهایی در زبان شناسی ، تهران :هرمس

فتوحی ، محمود ( ۱۳۸۹ )، بلاغت تصویر، چاپ دوم ، تهران :سخن

----- (۱۳۹۱) ، سبک شناسی ، تهران : سخن

----- (۱۳۸۹) ، مقاله از کلام متمکن تا کلام مغلوب ، فصلنامه علمی پژوهشی

نقدادبی

فروزانفر ، بدیع الزمان ( ۱۳۱۵ )، رساله در تحقیق احوال و زندگانی مولانا جلال الدین محمد،

تهران: زوار

فولادی ، علیرضا ( ۱۳۸۷ )، زبان عرفان ، قم : فراگفت

نجم رازی ( ۱۳۶۵ )، مرصاد العباد ، به اهتمام محمد امین ریاحی ، چاپ دوم ، تهران: شرکت

انتشارات علمی و فرهنگی

نویا ، پل (۱۳۷۴) ، تفسیر قرآنی و زبان عرفانی ، ترجمه اسماعیل سعادت ، چاپ اول ، تهران :

مرکز نشر دانشگاهی

وحیدیان کامیار ، تقی (۱۳۸۵) ، بدیع از دیدگاه زیبایی شناسی ، چاپ دوم ، تهران: انتشارات

سمت.



# SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



سامانه ویراستاری STES



فیلم های آموزشی

## کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی



مقاله نویسی علوم انسانی



اصول تنظیم قراردادها



آموزش مهارت های کاربردی در تدوین و چاپ مقاله